

«اعتماد» شکاف درآمد و نیاز را بررسی کرد

فاصله ۲/۵ برابری مزد و معیشت

۱۰

همزمان با امریکا در ایران هم خبر ساز شد

صف بلند مشتاقان «جمعه سیاه»

۱۳

سمپوزیوم «اکنون، ما و شریعتی»

بار دیگر آزادی، برابری، عرفان

با گفتارهایی از:

- رضا داوری اردکانی**
- احسان شریعتی**
- سوسن شریعتی**
- سارا شریعتی**
- یوسف اباذری**
- هادی خانیکی**
- مقصود فرستخواه**
- جواد کاشی**
- محمد امین قانع‌ی راد**
- حسین راغفر**



میز گردی با حضور بازیگر، کارگردان و تهیه کننده «یک قناری، یک کلاغ»

سایه‌های سنگین سوءتفاهم

مرسوم عمده تولیدات سالانه ما ندارد.

قاضیانی: پرسش‌تان خیلی دقیق بود. از این جهت که فیلمنامه را درست متوجه شده‌اید و دقیق فهمیده‌اید که کجاه‌ایش برای بازیگر خطرناک است. در واقع شما فیلمنامه را از دید یک بازیگر تفسیر کردید. ولی ببینید من فیلمنامه را خواندم و بعد با آقایان عبداللّهی و حضرتی درباره آن جلسه گذاشتیم. خیلی زودتر از چیزی که فکر می‌کردم به نتیجه رسیدیم. درباره وجه نقش و دنیای فیلم هم‌نظر بودیم و برداشت‌های مشابهی داشتیم. شما گفتید سانتی‌مانتالیسم؛ اتفاقا یکی از چیزهایی که خیال من را راحت کرد، آگاه‌بودن سازندگان از این خطر بود. تهیه‌کننده و کارگردان فیلم در یکی از جلسات به من گفتند ما نمی‌خواهیم به سمت سانتی‌مانتالیسم برویم و شما بابت همین جنس بازی‌تان انتخاب شده‌اید. این بحث‌ها باعث شد درباره فیلم دچار هراس نشوم و این توافقات حتی در بحث‌های سر صحنه هم وجود داشت و خیلی زود درباره چگونگی بازی در هر سکانس و جزئیات کنش‌های زن به نتیجه می‌رسیدیم. می‌دانستم که این فیلم ریشه در دنیاهای ادبیات و تئاتر و موسیقی و سینما دارد و باید وارد این سطوح شوم. یعنی بازیگری را می‌طلبید که هم توان دیالوگ‌گویی داشته باشد و هم بازی مقابل دوربین را بشناسد. چون دو شخصیت داریم و بخش زیادی صدای سرر. پس خود به خود جزئیات رفتاری اهمیت زیادی پیدا می‌کند. عملا به عنوان بازیگر ابزاری هم ندارید. تازه من یک چشمم هم بسته بود و باید بخش زیادی از حس‌ها را با همان یک چشم می‌رساندم. اما در پاسخ شما که حس اولیه‌ام چه بود، باید بگویم پس از خواندن فیلمنامه گریه کردم. دلم برای زندگی‌ای که یک سوءتفاهم چنین سایه سنگینی بر آن تحمیل کرده، سوخت.

ظاهر این از آن کارهایی است که از بازی در آنها بسیار راضی هستید.

قاضیانی: شک نکنید؛ بگذارد این نکته را بگویم که در این فیلم جدا از جذابیت نقش و قصه، روانشناسی بازیگر خیلی رعایت می‌شد. وقتی زمان تست گرم، نویسندگان و کارگردان هم بالای سر من می‌ایستاد و درباره تناسب چهره پردازی با نقش صحبت می‌کردند و من می‌فهمیدم که من بازیگر بتوانم با تمرکز روی جزئیات نقش، گرم را ادامه دهم، برایم بسیار ارزشمند بود. من معتقدم بازیگری یک مأموریت مهم است و حتی اگر یک دیوانه سر صحنه عریده یکشد، دلیل نمی‌شود که کارم را درست انجام دهم. ۱۸ سال کار در سینما به من آموخته که مثل یک سرباز قدرتمند بجنگم اما چه بهتر که چنین محیطی را تجربه کنم و بتوانم با آرامش یک مجسمه‌ساز هنگام ساخت یک تندیس، روی نقشم کار کنم. در «یک قناری، یک کلاغ» انگار گروه متحد شده بود و می‌خواستند فضا آرام باشد.

ادامه در صفحه ۱۴

پوریا ذوالفقاری

«یک قناری، یک کلاغ» در گروه هنر و تجربه روی پرده رفته است. اصغر عبداللّهی سازنده‌اش یکی از کهنه‌کاران عرصه فیلمنامه‌نویسی است. تهیه‌کننده فیلم هم علی حضرتی جوان است که همکاری‌هایش با فیلم‌سازانی که نگاهی متفاوت از جریان اصلی رو به افول سینمای ما دارند، خیلی زود به کارنامه کوتاه او تشخیص و اعتبار داده است. نکته جالب کارنامه حضرتی موفقیت عوامل فیلم‌ها و تداوم همکاری‌های‌شان است. اصغر عبداللّهی برای نوشتن فیلمنامه خداحافظی طولانی دیپلم افتخار فیلمنامه را از سی‌وسومین جشنواره فیلم فجر دریافت کرد و حالا در مقام کارگردان با حضرتی همکاری می‌کند. هنگامه قاضیانی در همین فیلم یکی از نقش‌های دشوار کارنامه‌اش را ارایه داده و مدتی قبل، دومین همکاری‌اش با حضرتی را در فیلم «اردک‌لی» به کارگردانی بهروز قریب‌پور به پایان رسانده است. موفقیت عوامل دیگر این گروه مثل درخشش سعید آقاخانی در خداحافظی طولانی و جهانگیر میرزاجانی در طراح‌ی لباس همین فیلم (که دو سیم‌رغ پلورین برای‌شان به ارمغان آورد) نشان می‌دهد کارنامه کوتاه علی حضرتی نه فقط از نام‌های معتبر سرشار است، بلکه خروچی‌ها و موفقیت‌های قابل توجهی هم داشته است.

«یک قناری، یک کلاغ» فیلم قابل تاملی است. درباره فضاسازی و دیالوگ‌نویسی و کارگردانی و بازیگری و موسیقی آن می‌توان بحث‌های جداگانه‌ای داشت. در سینمای سرشار از ملودرام‌های قابل پیش‌بینی، نخستین فیلم سینمایی اصغر عبداللّهی با طعمی متفاوت و حس و حالی دیگر گونه، می‌تواند برای ذائقه‌های دلزده از آثار تکراری، آورده‌هایی داشته باشد. در این گفت‌وگوی جمعی تلاش شده که به وجه متفاوت فیلم توجه داده شود؛ و چوهی که درباره هریک می‌توان جداگانه نوشت و سخن گفت.

وقتی یک فیلمنامه‌نویس روی صندلی کارگردانی می‌نشیند، خود به خود این پرسش مطرح می‌شود که این فیلمنامه چه جذابیتهی داشته و همیشه هم کسانی احتمال می‌دهند که این متن یکی از بهترین نوشته‌های او بوده یا دلبستگی شخصی‌ای در میان است که تصمیم گرفته خودش این متن را بسازد. دلیل شما چه بود آقای عبداللّهی؟

عبداللّهی: اگر بخواهم بگویم که به این متن بیشتر

علی حضرتی خیال من را آسوده کرد که ما همین را خواهیم ساخت. این برایم خیلی ارزشمند بود.

خب، پس باید از علی حضرتی بپرسیم این فیلمنامه چه جذابیت‌هایی برایش داشته؟
حضرتی: بعد از خداحافظی طولانی (فرزاد مومتن) که فیلمنامه‌اش را اصغر عبداللّهی نوشته بود، جلسات زیادی در کافه‌های مختلف باهم داشتیم و درباره موضوعات زیادی صحبت کردیم که خب این صحبت‌ها باعث شد ذهنیت‌مان به هم نزدیک‌تر شود از اینکه چرا فیلم‌ها همه شبیه هم شده‌اند و آقای عبداللّهی هم صحبت از طرح‌هایی داشتند که یکی دوتای آنها را تا مراحل پیش بردیم. رسیدیم به یک قناری، یک کلاغ و من از ایشان پرسیدم چرا خودتان این را کارگردانی نمی‌کنید که در کمال تعجب پذیرفتند.

اتفاقی می‌خواستم کمی دیرتر این را بپرسم که چطور ی ایرج کریمی را پس از هشت سال و اصغر عبداللّهی و بهروز غریب‌پور را برای نخستین‌بار به‌ساخت‌فیلم ترغیب می‌کنید؟

حضرتی: راستش فکر کنم این جزو توانایی‌های من است (می‌خندد). شاید قدرت مذاکره خوبی دارم.

و یک قناری، یک کلاغ چه جذابیتهی داشت؟

حضرتی: ببینید فیلم‌هایی که طبق معیارهای مرسوم دارند ساخته می‌شوند که بالاخره همیشه هستند و اگر در تولیدات سالانه یکی، دوتا کمتر و بیشتر از این جلسات زیادی در کافه‌های مختلف باهم داشتیم و فیلم‌ها باشد هم اتفاق نمی‌افتد. من دلم می‌خواهد وقتی فیلمنامه‌ای می‌خوانم، اشتیاقی در من برانگیزد که آن را روی پرده ببینم. بروم سراغ متن‌هایی که دیگران به دلایل غیرهنری حاضر به ساخت آنها نباشند. وقتی اصغر عبداللّهی این متن را پیشنهاد داد، دیدم توانایی قلم ایشان و جذابیت قصه و رویکرد فیلم طوری است که نمی‌شود از آن صرف‌نظر کرد.

پس از قطعی شدن ساخت این داستان، در مسیر تولید فیلمنامه تغییری کرد؟

عبداللّهی: نه زیاد. تغییراتی جزیی پیش آمد. مثلا پس از پیدا شدن لو‌کیشن، خب به اقتضای آن، جاهایی را (خیلی کم) تغییر دادیم. البته بحث‌هایی داشتیم. مثلا با علی سر اینکه چگونه فیلم تمام شود،

